

فرآیند ملت سازی در افغانستان !! ؟ یا فریب بزرگ در تاریخ معاصر

« جامعه مدنی در لباس مافیائی معدنی ! ؟ »



محمد امین فروتن

پیوسته به گذشته : بخش سوم

از فرد فردی خواننده گان عزیز نسبت تأخیری نا خواسته ای که بنابر دلایل گوناگون واقع شده بود پوزش می طلبم و اینک بحث را از همان نکته ای که قطع شده بود در حالی پی می گیریم که بنابر خصلت و فطرت تاریخی کشور ما افغانستان پیرامون حیات نسل کنونی و معاصرکنونی را حلقه ای از تغییرات گسترده سیاسی احاطه کرده اند و طبیعی است که این تغییرات و تحولات از همه ما نگاه نو به حوادث و جریان های مربوط به آن می طلبد و طبیعی است که من ابراز نظر پیرامون آن تحولات و تغییرات را به آینده واگذار میکنم . یار زنده صحبت باقی !

می گویند ألاغی پوست شیری را بر سر خود کشیده بود تا همه گمان برند که او شیر است . چنانچه همه حیوانات از سر راهش پا به فرار می گذاشتند ، روزی که همه راه فرار را در پیش گرفته بودند ، و ناگهان باد سختی وزیدن گرفت و پوست شیر را کنار زد ، طوری که همه دیدند این شیر نه بلکه ألاغ است همه حیوانات از هر سو دویدند و تا جائیکه توان داشتند ألاغ را کتک زدند .

چنانچه قبلاً گفتیم هیأت حاکمه محافظه کار و مافیائی در افغانستان حتی هنگامی که حلقه ها و گروه های بنام اپوزسیون در پروژه تشویق و تحریص توده های مردم ، در راستای مشروعیت بخشیدن به شرکت سهامی و تمامی دارودسته های متعلق به آن سخن میگویند متأسفانه به جای استفاده از ادبیات اپوزسیونی مروج در جهان سیاست شعار های هیأت حاکمه را بکار میگیرند و از دست آورد های حاکمیت بیش از یک دهه سخن میگویند بویژه در حوزه آزادی های فردی و مؤلفه های از قبیل احترام به کرامت انسان و حقوق بشر ، مانند آزادی بیان ، آزادی عقیده ، آزادی زنان و غیره گروه های اند که در گذشته و یا هم اکنون در جامه مذهب و دیانت و یاهم با اندیشه های سکولار و مارکسیستی بدون مداخله اخلاق و مذهب در زندگی بشر کمتر با مفاهیم دموکراسی

، حقوق بشرمنجمله حقوق زن موافقت دارند. هروسيله وهرشعاری که مقصود زندگی روزمره و مادی معیشتی را تأمین کند بکار گرفته میشود. اساساً رشد و گسترش زندگی بر اساس موازین سیستم سرمایه داری به شیوه مافیایی، زندگی مصرفی و رفاه طلبی و به اصطلاح امروزی « بورژوازی تجملی!» در افغانستان اجندای اصلی تمامی گروه های را تشکیل میدهد که در گذشته ای نه چندان دور و شاید هم امروز در هردو حوزه جامعه « چپ و راست»، « مذهبی و لامذهب» با نظام سرمایه داری از نوع لبرالی آن نه تنها چندان موافقت نشان نه میدادند و نه میدهند بلکه تبعیت و نفس کشیدن در زیر نظام سرمایه داری لبرال را مغائر با اندیشه های خویش محسوب می کردند. امروز دیگر در قبول این حقیقت جایی تردید نمانده است که نظام جهانی سرمایه و شرکت های غارتگر بین المللی وابسته به آن نه تنها بر دل و دماغ شبه مذهبیون و مجاهد نمایان مسلط گشته اند بلکه عنان اندیشه های اکثریتی از چپ گرایان دیروزی و شعار دهنده گان « تحقق جامعه بدون طبقات!» و حامیان دو آتشه « طبقه کارگر» و حامیان سراپاقرص نظام کنونی بورژوازی حاکم بر سرنوشت افغانستان امروزی را نیز در دست گرفته اند. اکنون بیش و پیش از آنکه به نمونه های فراوان دیگر این « معجون سیاسی» اشاره کنیم بد نیست ریشه های فکری و پیش زمینه های تیوریک آنها را در مفردات معتبر آنها مورد مطالعه قرار دهیم و در مسیر چنین بررسی ها شرح و در نظر داشت یک نکته کاملاً حائز اهمیت که اکثریت گروه های از تبار چپ اندیشی که تاهنوز هم شعار مبارزه برای رسیدن و تشکیل « جامعه عادلانه و بدون طبقات» به مثابه « مدینه فاضله!» تنها وثیقه و شناسنامه آنها در سیستم کنونی مافیایی محسوب میشود در طیف های وسیع و متنوعی گردهم آمده اند و به همین دلیل تقسیم بندی های گوناگونی در باره آنها وجود دارد طبیعی است که اگر این تقسیم بندی ها به اعتبار پایگاه های اقتصادی و اجتماعی بر بستر سیستم مافیایی حاکم کنونی عرض اندام کرده باشد یک نوع درجه بندی ها و ملاک های متفاوتی خواهیم داشت و اگر به اعتبار وابسته گی تاریخی و عنعنوی با مراکز و اهرم های بیرونی و امنیتی قدرت اصلی در جامعه باشد به نوعی تقسیم بندی دیگری می رسیم، متأسفانه آنچه که در افغانستان کنونی میگذرد جنون غرائز اشباع ناپذیر ثروت و قدرت است که ریشه در اعتیاد نخبه گان و چیز فهمان این سرزمین باستانی دارد. راستی در تاریخ معاصرو در کدامین دوره و در کدامین جغرافیه و در صبحدم خونین کدام تحوّل پرده های چنین کمیدی به نمائیش گذشته است؟ از یکسو حاکمیت مافیای مذهبی با پذیرش دگماتیک و مجهول بسته ای از «دموکراسی لاف زنی و آزادی بی مرز و حصر!» و فقدان هرگونه ضوابط لازم برای استقرار یک جامعه مترقی و مدنی، در جامعه ای که تا هنوز بر کوه پایه هایش دودی از « سنت» و غباری از مناسبات قبیلوی می چرخد و حتی یادی از آزادی واقعی بیان، مردم سالاری حقیقی و تحمل مخالفان و دگر اندیشان

جرم و گناه بزرگ تلقی میگردند و از جانب دیگر گروهی که تازه از راه رسیده اند و شعارهای بدرد ناخور و تاریخ گذشته ای از عهد قدیم مانند « سوسیال دموکراسی » ، « راه رشد غیر سرمایه داری » و و دهها نسخه غیر قابل عمل در جامعه ما و تمامی کشور های شرقی و اسلامی در کنار نخبه گان مذهبی که دلخواه و توجیه کننده گان نظام سرمایه داری معاصر اند نصب گردیده اند . ! و شعار های افراطی و حتی هویت غیر مذهبی که این تازه از راه رسیده گان حامل آن اند نزد مافیای حاکم ملاک اعتبار محسوب میشوند . مضافاً براینکه وقتی در یک نهاد رسمی بنام « دولت جمهوری اسلامی افغانستان ! » این همه ماران خوش خال و خط " سیا " سی با شعار های گوناگون و در بسیاری موارد متناقض باهم جابجا ساخته شده باشند ، مسلم است که قدرت های خارجی یا همان ولی نعمتان خارجی های افغان تبار نیز برای بقای مؤقت و دلخوش کننده مصنوعی راه کارها ی را پیشبینی میکنند ، که متأسفانه اکنون و شاید تا زمان طولانی نسخه مجرب و علاج تمامی بیماری های لاعلاج و مزمن اجتماعی یا همان نگاه « اقتصادی و مادی به بحرانات » و معادله « نصف لی و نصف لک » به عنوان بهترین و مجربترین فورمول غارت ملت ها تشخیص گردیده است . جالب آنجاست که حتی همین محققان و تیوری پردازان مذهبی و شعار دهنده گان « جامعه بدون طبقات » که گاه گاهی درنمایش اختلافات زرگری شاخ به شاخ می شوند اندکترین دخالتی در امر پیشرفت و ترقی جامعه ندارند ، بلکه آنچه که آنها را برویت یک وظیفه باید بصورت سفارشی انجام دهند ، به انجام میرسانند . درست مانند فلاسفه موسولینی !

میگویند زمانی که موسولینی در سال ۱۹۲۲ توانیست فرمان نخست وزیری را از پادشاه ایتالیا بگیرد و خود را « پیشوا » بنامد یک عده از فلاسفه و دانشمندان را بصورت فرمایشی در یک اتاق بزرگ جمع کرد و شخصاً وارد اتاق گردید فلاسفه و دانشمندان را مورد خطاب قرار داد و در خطاب به آنها گفت : که من وقت برای تفکر و اندیشیدن ندارم، شما بهترین و نامدارترین فلاسفه و دانشمندان ایتالیا هستید، پانزده روز دیگر انتخابات است ، شما وظیفه دارید برای انتخابات یک « فلسفه » درست کنید که آنها چگونه باید در انتخابات سهم بگیرند ؟ با اظهار چنین دستوری بلادرنگ درب اتاق را بست و رفت. حال چه کسی جرئت دارد که چنین « فلسفه ! » درست نکند و از فرمان پیشوا سرپیچی کند و از درب اتاق بیرون رود ؟

یکی از اعجوبه های این جامعه و این کشور آن است که نژاد پرستی بدوی جاهلانه و پلیدی که سالها از انسان جامعه افغانی فاصله گرفته بود دوباره درشریان های جامعه زنده شده است و درنتیجه تضاد طبقاتی ای که بیش و پیش از همه استثمار را وحشتناک کرده بود بر بستر جامعه افغانی ظهور کرده است ، ایدئولوژی های دروغین و کاذبی که بیش از مذاهب انحطاطی و

انحرافی توده ها را مسخ و فلج میکردند به وجود آمد. خلاصه در جامعه افغانی بصورت دراماتیکی علم و ارزشهای انسانی در خدمت پول و ثروت در آمده اند، در قدیم پول و علم از هم جدا زندگی میکردند اما امروز پول بصورت کلی بر علوم و اخلاق حاکم گشته است و این دو پدیده همچون دو روح در یک کالبد دمیده شده اند و بنابر توانمندی های بالفعل و به مقتضای مناسبات حاکم بر جامعه نیز حرف اول و آخر را پول و ثروت می زند؛ چون علم هدف و غایه اش را ایجاد قدرت تعیین و تشخیص کرده است و برای رسیدن به قدرت احتیاج به سرمایه دارد، لهذا بدون آنکه خواسته باشد علوم و اخلاق از جامعه رخت می بندند و در خدمت نظام بورژوازی مافیائی قرار میگیرد. بنأ نظام مافیائی سرمایه داری حاکم بر مقدرات کشور ما چون « پول و ثروت » را دارا است بخود حق میدهد که رگهای گردن همه فلاسفه و دانشمندان جهان و افغانستان را اندازه گیری کنند!! چون صاحب پول و ثروت و قدرت اند میتوانند بهترین نبوغ ها و ارزش های زندگی ملت ها را به هواداری از خود وادار سازند زیرا اکثریتی از نوابغ و دانشمندان حقیقی و یاهم مجعول در بازار مکاره "سیا" سی همچون کالا خرید و فروش می شوند اینها ابزاری اند که بسیاری از حقیقت ها و واقعیات های موجود در جامعه را وارونه جلوه میدهند و به عنوان یک فریب بزرگ به پیشگاه افکار عامه عرضه میدارند.

ادامه دارد ...